

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ششم - شماره اول - بهار ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۱۹

## بررسی ویژگیهای سبک اثیرالدین اومانی

(ص ۷۳ - ۵۹)

محمد رضا پاشایی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۰/۱۹

### چکیده

دیوان اثیرالدین اومانی با وجود قرار گرفتن در میان دو سبک خراسانی و عراقی و هم‌روزگاری با مکتب آذربایجانی، اثری ارزشمند در همه زمینه‌های تحقیقات ادبی از جمله سبک‌شناسی است. در این مقاله تلاش بر این است تا سبک شعری اثیر از دو منظر مختصات فکر و ادبی مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین در ابتدا مقدمه مختصری در مورد زندگینامه شاعر، سبک‌شناسی و نوآوریهای سخن گفته میشود و سپس سبک شعری اثیر را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی میکنیم. دیوان این شاعر دریچه‌ای برای آشنایی بیشتر با سبک دوره اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم شعر فارسی و همچنین معرفی ویژگیهای سبک شخصی اثیر اومانی است.<sup>۲</sup>

### کلمات کلیدی

اثیر اومانی ، دیوان ، سبک ، فکر ، زبان

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران Pashaei.reza@yahoo.com

۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده با عنوان «تصحیح انتقادی دیوان اثیرالدین اومانی» به راهنمایی جناب آقای دکتر سیدعلی محمد سجادی و مشاوره جناب آقای دکتر جلیل تجلیل است.

## مقدمه

اثیرالدین اومانی شاعر قرنهای ششم و هفتم هجری از اهالی اومان (اویمان) همدان است که به القابی چون امیرالکلام، افضل‌الشعرا، ملک‌الشعرا<sup>۱</sup> و گنجور المعانی<sup>۲</sup> نامبردار بوده است. او از آغاز شاعری به مدح امیران کوچک و بزرگ محلی از جمله علاءالدوله‌ها، پرچمیان و گاه به مدح خلیفه و یا بزرگان درباری خوارزمشاهیان میپردازد. در این روزگار که مصادف با دگرگونی و تغییر سبک خراسانی به عراقی و شکل‌گیری مکتب آذربایجان است، او همچنان اشعار خود را به شیوه‌ی سبک خراسانی میسراید و شاید همین علت خمول او شده باشد. با این حال گاه از حمایت‌های حاکمان و صدور برخوردار شده و گاه با بیمهری آنان رو برو میشده و زبان به هجو و شکوه می‌گشاده است.

کمال‌الدین اسماعیل و رفیع‌لبنانی از شاعران همدوره اثیر بوده‌اند و او قطعه‌ای در روابط دوستانه با کمال و قطعه‌ای دیگر در سوگ اوست. از اثیرالدین در پایان عمرش (۶۵۵ یا ۶۶۵ هجری) دیوانی مشتمل بر چهار هزار بیت شامل قصیده، غزل، قطعه، ترکیب‌بند و رباعی باقی مانده است که ویژگیهای سبکی خاص خود را دارد.

دیوان اثیرالدین اومانی از جمله آثار است که با وجود قرار گرفتن در برزخ میان دو سبک خراسانی و عراقی و همچنین همزمانی با مکتب آذربایجان، آنچنان مورد تحقیق جدی سبک‌شناسی قرار نگرفته است؛ اگرچه ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران درباره سبک او مینویسد: «وی در شعر بیشتر متمایل به سبک انوری است و با آن که علو طبع و قدرت بیان و فصاحت گفتار انوری در او نیست، اما چون سادگی بر طبع او چیره است اشعار او سهلتر و سلیس‌تر و شیرینتر به نظر می‌آید و چون عدم مبالغه او را در ایراد اصطلاحات و معانی علمی و لغات غریب عربی با سادگی بیان و مختصات از زبان و شعر فارسی در پایان قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم جمع کنیم سبک او از سبک سخن انوری متمایز می‌شود.» (تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ۴۰۲)

**آثار اثیر اومانی:** تنها اثر باقیمانده از اثیر، دیوان اوست که منبع کار نگارنده که تا کنون در حدود ۴۰۰۰ بیت از آن به دست آمده است اما صاحب مجمع الفصحا تعداد ابیات او را قریب به پنج هزار بیت می‌داند. (مجمع الفصحا، ۳۸۷). این دیوان حاوی چهل و شش قصیده، هفت ترکیب‌بند، هشت غزل، هشتاد و نه قطعه و سی رباعی است.

۱. مونس الاحرار، ۶۷۶، ۳۶۴ و ۷۰۷

۲. تذکره دولتشاه، ۱۷۲

## پیشینه پژوهش و ضرورت انجام کار

پیش از این در تذکره‌های متقدم و متأخر تنها به اطلاعات اندک و اولیه‌ای در رابطه با زندگی او اشاره شده است اما با این وجود اثری جدی، علمی و ارزشمند درباره سبک شاعری (فکری، زبانی، ادبی) او اثری پدید نیامده است. تنها در دوره اخیر مرحوم ذبیح‌الله صفا زندگینامه‌ای از او را در تاریخ ادبیات خود آورده است که با وجود قابل توجه بودنش، اطلاعات سبکی چندانی به خواننده نمیدهد. همین اثر منبع اصلی شرح حال نویسان بعد از خود چون مهدی درخشان در «بزرگان و سخن سرایان همدان» شده است. تقی بینش نیز در مقاله‌ای که در سال یازدهم مجله فردوسی مشهد با عنوان «اثیر اومانی» به چاپ رسانده، حق مطلب را بخوبی ادا نکرده است و توجهی به جنبه‌های سبکی و مختصات فکری اثیرالدین نداشته است و همین ضرورت سبب شد تا مقاله‌ای با این محتوا نوشته شود.

این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و بر اساس استناد به دیوان خود شاعر است که به صورت نسخه خطی در تاریخ ۱۰۲۰ ه.ق کتابت شده و در کتابخانه ملی با شماره ۲۴۰۱ محفوظ می‌باشد و کشف، استدلال و استخراج با بهره‌گیری از آن صورت گرفته است.

## الف) سطح زبانی

### ۱. سطح آوایی (سطح موسیقایی)

در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی‌آفرین بررسی میکنیم از جمله موسیقی بیرونی (بررسی وزن، قافیه و ردیف) و موسیقی درونی (صنایع بدیعی لفظی از جمله انواع جناس، تکرار و ...).

۱.۱. موسیقی بیرونی: دایره اوزانی که اثیر از آنها استفاده کرده گسترده نیست او مجموعاً از دوازده بحر به همراه زحافاتشان را در اشعارش استفاده کرده است به جز رباعیاتش دیگر اشعار در بحور زیر است: بحر مجتث مثنی مخبون چهل و چهار مرتبه (حدود بیست و نه درصد)، مجتث مثنی مخبون دو مرتبه (حدود ۱/۰۳ درصد)، رمل مثنی محذوف پنجاه و سه مرتبه (حدود سی و پنج درصد)، رمل مسدس مخبون محذوف شش مرتبه (حدود چهار درصد)، هزج مثنی سالم یک مرتبه (حدود ۷۵٪ درصد)، هزج مثنی اخبرب مکفوف مقصور سه مرتبه (حدود دو درصد)، هزج مسدس اخبرب مقبوض محذوف شش مرتبه (حدود چهار درصد)، هزج مثنی اخبرب مکفوف مقصور یک مرتبه (حدود ۷۵٪ درصد)، هزج مسدس محذوف هفده مرتبه (حدود یازده درصد)، مضارع مثنی اخبرب مکفوف محذوف دوازده

مرتبه (حدود هشت درصد)، خفیف مسدس مخبون اصلم چهار مرتبه (حدود ۲/۰۷ درصد)، سریع مسدس مطوی موقوف یک مرتبه (حدود ۷۵٪ درصد)

۱.۲. موسیقی کناری: قافیه‌های اثیر اغلب ساده و بیشتر اسمی هستند او از التزام و دشواری در حروف ماقبل از روی دوری میکند و همین موضوع گاهی اوقات سبب تکرار قافیه میشود. ردیف‌های دیوان اثیر نیز بیشتر فعلی و ساده هستند اما گاهی اوقات به پیروی از شاعران هم عصرش کلماتی از «جمله گندم، خانه، آتش، سفینه و بگداخت، است، دارد، کرد، باشد، شد» را به عنوان ردیف به کار برده است از میان اشعار دیوان اثیر ۱۰۷ شعر مردّف هستند و ۷۳ شعر بدون ردیفند و به ترتیب ۶۴ درصد و ۳۶ درصد شعر اثیر را در بر میگیرند.

۱.۳. موسیقی درونی: او از انواع جناس، تکرار همچون الگوی شاعران قبل از خود و معاصرانش استفاده کرده اما به ندرت در کلام شعری او دشواریهای لفظی و معنوی وجود دارد.

#### جناس تام:

بر سر چوب کنند آخر کارش چو سنان هر سری را که ورا باسر تو عصیان است (همان: ۲۰)

#### جناس ناقص

به مخالف زبـان تیغ تو گفت که من آن بـرق میغ میبارم (همان: ۴۹)

#### واج آرایبی

تارک شکن و مغز شکن گرز گرانـت از بس که سر خصم تو دارد همه سر شد (همان: ۲۲)

#### تکرار کلمات

جان به گلگون شراب از خـشـرغم برهان خاصه این دور که از فتنه خـشـر بر خـشـر است (همان: ۱۱)

#### ۲. سطح لغوی

اصطلاحات و ترکیبات عربی: با وجود این که او کمتر به دشواری کلام پرداخته اما در شعر او واژه‌های عربی راه یافته است از جمله «صعب» به جای «سخت»، «عظیم» به جای «بزرگ» و تهلیل، ضلالت، جحیم، حضيض و...

سر سنان به زبانی عظیم روشن و راست تو گویی از دهـن مرگ ترجمان باشد (همان: ۲۷)

در بیشه صفت مشجره رمح، تو گویی روز قصب السبق مگر شیر ژبان است (همان: ۱۵)

نعودُ بالله از آسیب بقعه ای که در او تف سموم تواند گه کلان بگداخت (همان: ۱۶)

**اصطلاحات علمی:** اثیر در دیوانش به واژه‌ای علم پزشکی، نجوم، حکمت طبیعی و ریاضی اشاره میکند که نشان از آشنایی او با این علوم است.

کان را ز کفت زهره به جوش آمدو بی شک / زر خرده بر اعضاش دلیل پرقان است (همان: ۱۵)  
برتر از نه فلک و هفت ستارست ارچه / ظاهراً تکیه گهش مسند چار ارکان است (همان: ۱۸)

روز و شب گـرد نقطه دهنش / گشته سر گشته همچو پرگارم (همان: ۴۸)  
اژدهای سپهر در خرچـنگ / میگریزد ز رُمـح چون مارم (همان: ۴۹)

**اصطلاحات دیوانی:** اثیر در دیوانش به اصطلاحات دیوانی اشاره میکند زیرا او مدتی در شغل دیوانی بوده و این واژه‌ها در زندگی اجتماعی او به وفور آشکار است.

این نه خود حجت شرعی و خط دیوانی است / پس بدان خط به تو چیزیش چرا باید داد (همان: ۲۰)

چون سلیمان بر برید باد بُد زینم کنون / همچو عیسی بر خر پژمرده پالان میروم (همان: ۵۳)

**ج) سطح ادبی:** صورخیال حاصل نیروی تخیل شاعری است یکی از اصلیتین عناصر شعری که شاعر به وسیله آن روابط پنهان بین اشیا را کشف یا ادعا میکند و آن را در قالب الفاظ بیان میکند تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، اغراق، ایهام، تشخیص، حس آمیزی و... ابزارهای بیان شعر میباشند.

#### ۱. تشبیه

چون برآمد روی چون خورشیدت از خاور بماند / ذره سان امیدهای دشمنان پا در هوا (همان: ۹)  
ورای ابر تُنک جرم مـاه و زهره چنانکه / نازکان گل اندام درمیان حریر (همان: ۳۴)

#### ۱.۲. تشبیه مرکب

طاسک زر زبر فرق درفش سیهش / همچو بر تارک شب تاج مه تابان است (همان: ۱۹)

#### ۱.۳. تشبیه موکد

وی فکنده کرمت خوان مروّت آنجا / که فلک سفره و خور نان و حمل بریان است (همان: ۱۹)

#### ۱.۴. تشبیه ملفوف:

دندان سفید و لب میگون تو گویی / بهر جگر تشنه دلان شیر و شکر شد (همان: ۲۱)

### ۱.۵. تشبیه مشروط

گل سوری به خلقت نیک ماندی      گلش بودی ثباتی یا وفایی (همان: ۸۱)

### ۱.۶. اضافه تشبیهی:

خیال تیغ تو اندر دماغِ خصم شکست      همیشه زان صدف دیده‌هاش گوهر زاست  
(همان: ۱۴)

### ۲. استعاره مصرحه

گرچه من زر ز چه‌ره میریزم      لؤلؤتر ز دیده میبارم (همان: ۴۸)

### ۲.۱. استعاره مکنیه

بار گیتی چه کشی جام می گلگون کش      کو رهاننده‌تر از آنده بی پایان است  
(همان: ۱۸)

### ۲.۲. اضافه استعاری

آن کز قیل شرم کف بحر بنانش      دایم عرق از ناصیه ابر چکان است  
(همان: ۱۵)

### ۳. تشخیص

چنان ستوه آمد کوه از او که هر ساعت      ز طیره پاره همی کرد کسوت خارا (همان: ۵)

### ۴. اغراق

ز بآس خنجر خورشید پیکرت چه عجب      چو صبح، خصم تو گر پیر زاید از مادر (همان: ۳۷)

### ۵. مراعات نظیر

چه عجب بر گل اگر خار کند دندان تیز      کین همه لب رخ و آن را همه تن دندان است  
(همان: ۱۷)

### ۶. واج آرایی

تو پشت خانه خورشیدی و بلی خورشید      ز چرخ خانه پستی شیر نردارد (همان: ۳۲)

### ۷. کنایه

پس چو نا یکسره پُر دم شوی واندازی      باد در سبیلت و بیهوده بر آری فریاد  
(همان: ۲۰)

### ۸. تنسیق الصفات

کشیده قامت و سر تیز و چست و خوب خُرام      چوشاهدیست که خالش خوش و خطش زیباست  
(همان: ۱۴)

### ۹. تنابع اضافات

اگر چه خود نبد بی سکون مرکز کل      تعاقب حرکات سپهر اندروا (همان: ۴)

#### ۱۰. تضاد

همیشه تا که بهار و خزان ز دور سپهر      چو بخت و رای تو این پیر و آن دگر برناست  
(همان: ۱۴)

#### ۱۱. لف و نشر

دولت و عمر تو این بی حد و آن بی مر باد      تا که دور فلک بر شده بی حد و مر است  
(همان: ۱۲)

#### ۱۲. ارسال المثل

که بار سقف تحمل کنی و پا دارید      از آن سبب که هم از ماست هرچه بر سر ماست  
(همان: ۱۳)

#### ۱۳. حسن تعلیل

سر سنان تو زان همچو فکری باریک است      که تنگنای دل خصم رهگذر دارد  
(همان: ۳۲)

#### ۱۴. ایهام

منم که بهره ندارم ز گیتی ارچه به شعر      رسیده‌ام به کمال و گذشته‌ام ز اثیر  
(همان: ۳۷)

#### ۱۵. ایهام تناسب

افسانه‌حاتم همه طی کرد چو طومار      نشر کف دست تو که در جود سمر شد  
(همان: ۲۲)

#### ۱۶. مجاز

من ندارم سر آن چون که تو داری می خور      کین سخن نزد خرد دعوی بی برهان است  
(همان: ۱۸)

#### ۱۷. تضمین

ای به تأیید خدا از «شَجَرُ الْأَخْضَر» رمح      زده در خصم سنان تو به برهان آتش  
(همان: ۴۵)

### ج) سطح فکری

#### ۱. مدح

یکی از مهمترین مضامین فکری در دیوان اثیرالدین اومانی، مدح است اگر چه انگیزه اصلی او نیز همچون دیگر شاعران رسیدن به جایگاه اجتماعی و ثروت میباشد اما او جز در مواقع اندکی، آن هم در دوره علاءالدوله‌ها، نتوانسته به آرزوهایش برسد و همیشه با حسرت و اندوه سخن رانده است او نه تنها در بیشتر موارد به آرزوهایش نرسیده بلکه گاهی برای حفظ حیات نیز مجبور به مدح افرادی شده که بویی از شعر و فرهنگ نبرده اند و سراسر زندگی‌شان به غارت، جنگ، دروغ و چپاول گذشته است.

مهمترین ممدوحان او عبارتند از:

**الف. علاءالدوله‌ها:** این سلسله شیعه مذهب که نسبتشان به امام حسن مجتبی (ع) میرسد از اواسط نیمه دوم قرن سوم وارد همدان شده و با سیاست سازش با حکومت مرکزی و خلافت عباسی رفته رفته به قدرت سیاسی و نظامی دست یافتند از آن جمله‌اند:

**علاءالدوله امیرسیدفخرالدین مرتضی کبیر عربشاه (حکومت ۵۵۶-۵۸۴ ق):** او مقتدرترین علاءالدوله همدان است (فرمانروایان گمنام، ۲۰۵) او قدیمیترین ممدوح اثیر بوده: صورت دولت، شه مقبل، خدیو بحردل خسرو عادل علاءالدوله اعظم مرتضا مرکز داد و محیط دانش واوج کرم کان دیهیم ودهش، کوه وقار و کبریا (اومانی، نسخه خطی، ۹)

**علاءالدوله امیر سید مجدالدین همایونشاه (حکومت ۵۸۴-۵۹۳ ق)**

بعد از عربشاه ریاست همدان برای مدتی کوتاه به او رسید او نیز از ممدوحین مهم و حامیان اصلی اثیر بوده :

ملک مجد و معالی که خطابش ز خرد جم میمون اثر و خسرو فرخنده فر است آسمان قدر، ملک مرتبه، مجدالدین آنک شه نصرت یزک و داور لشکر ظفر است (اومانی، نسخه خطی ملی ایران، ۱۱)

و نیز نک: همان: ۱۳۷، ۱۳۸

**علاءالدوله عزالدین (/ فخرالدین) خسروشاه (حکومت ۵۹۵- حدود ۶۱۸ ق)**

او از ممدوحین مهم و اصلی اثیر است اثر او را با عنوان «خسرو» ستوده و چون این عنوان، لقب عامی است که اثیر برای دیگران نیز به کار برده، به طور قطع نمیتوان گفت چه تعداد شعر در مدح او سروده است. (همان: ۸۲)

**اوحدالدین ابوالعشایر بن کافی ظفر همدان**

او از صدور سلاجقه عراق و به احتمال قوی در دربار علاءالدوله‌ها بوده، اثیر در دو قطعه او را ستوده است: (همان: ۱۵۱)

**زین الدین سهروردی**

او از صدور قدرتمند بوده که در اوایل ورود اثیر به دربار علاءالدوله‌ها، اثیر را مورد حمایت خود قرار داده است: (همان: ۹۲، ۱۳۰، ۵۵، ۹۲، ۱۵۷، ۹۹)

ب. پرچمیان: عده‌ای از حاکمان ترک یا کردهای ساکن کردستان که به ایوه و ایوایی شهرت داشتند که از ۵۹۱ هجری (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۵) تا حدود ۶۵۶ هجری یعنی زمان مرگ سلیمان‌شاه و اندکی بعد از او حکومت منطقه‌ای در کردستان را در دست داشتند.



ملک ایوبه شهاب الدین سلیمان‌شاه پرچمی (م ۶۵۶):

از ممدوحین اصلی و مهم اثر است که سایر سالهای بسیاری را از روی رغبت و یا به ناچار در دربار او به سر برده است به همین دلیل در دیوان او قصاید یا قطعاتی بسیاری در مدح سلیمان‌شاه وجود دارد که تعداد آنها به نوزده مورد میرسد و اثر در هر کدام از این قصاید و قطعات به مدح سلیمان‌شاه پرداخته است: (۱۶۰، ۱۸۰، ۷۳، ۸۸، ۸۶، ۱۵۷)

همسر سلیمان‌شاه: نام او در دیوان اثر ذکر نشده اما با توجه به مدایح اثر میتوان حدس زد که عنایت خاصی به شاعر داشته است اثر در چهار مورد به مدح او پرداخته است. (همان: ۱۶۵، ۷۱، ۴۷)

کمال الدین: احتمالاً وزیر سلیمان‌شاه بوده و همان کمال الدین مستوفی است و در ترجمه سیرت جلال الدین منکبرنی اشاره کوتاهی به وزارتش شده است (رک: ترجمه سیرت جلال الدین منکبرنی، ۱۳۲: ۳۳۲) اثر در یک قطعه او را مدح کرده است. (نسخه خطی ملی ایران، ۱۳۰)

ج. خورشیدیان (۵۸۰ - ۱۰۰۶ هجری): این حاکمان به اتابکان لر کوچک معروفند. عزالدین گرشاسف: وی پس از شرف الدین ابوبکر به ریاست میرسد (همان: ۱۲۶)

حسام الدین خلیل (م ۶۴۰-۶۴۳): از محبوبترین ممدوحان اثر است که ارزش هنر وی را درک کرده (همان، ۱۰۲۰: ۶۵، ۱۷۵؛ اومانی، ۱۰۱۹: ۸)

#### د. رجال و صدور خوارزمشاهی

ناصرالدین نظام الملک محمد بن صالح (م ۶۱۸ ق): وزیر سلطان محمد خوارزمشاه که اثر یک بار در قطعه‌ای او را با نام نظام ملک ایران مدح کرده است. (همان: ۱۲۷)

نجیب الدین: او از صدور و حاجبان مخصوص سلطان محمد و جلال الدین خوارزمشاه بوده و اثر سه بار او را مدح کرده است. (همان: ۱۳۴، ۱۵۸، ۲۱)

خواجه شرف الدین علی بن فضل تفرشی: در آغاز از روسای محلی تفرش بود سپس به خدمت خوارزمشاهیان رسید و رکن الدین غورسانچی او را به منصب استیفای عراق عجم منصوب کرد اثر یک بار او را مدح کرده است. (همان: ۱۲۵)

اثر در حالی به مدح شرف الدین پرداخته؛ که عظاملک جوینی در پایان مجلد دوم تاریخش، حدود بیست صفحه را به ذم و هجو همین شرف الدین که او را «شرف الدین» لقب داده، اختصاص میدهد. (نک: تاریخ جهانگشا، ۵۶۶-۵۸۴)

تاج الدین علی کریم الشرق (م ۶۲۴ ق): وزیر غیاث الدین پیرشاه بوده (اومانی، ۱۵۰، ۱۷۰، ۶۱)

امیر نورالدین: پسر تاج الدین علی واز منشیان جلال الدین خوارزمشاه و اهل شعر و ادب بوده، اثر یک بار او را در قطعه‌ای مدح کرده است. (همان: ۱۲۹)

## اتابکان آذربایجان

ابوالقاسم ربیب الدین هارون بن علی بن ظفر (م ۶۲۴ ق): او همان کسی است که سعد الدین وراوینی مرزبان نامه را به نام او نوشته و تقدیمش کرده و مدتی در دربار جلال الدین خوارزمشاه به کار دیوانی مشغول بوده (رک: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳: ۱۰۰۵) اثیر یک بار او را در قطعه ای مدح کرده: (اومانی، نسخه خطی ملی ایران، ۱۶۲)

### ح. عباسیان

ابو جعفر منصور بن محمد الظاهر، المستنصر بالله (حکومت ۶۲۳-۶۴۰): او سی و ششمین خلیفه عباسی و موسس مدرسه مستنصریه بود اثیر یک بار در قصیده ای در توصیف شهر بغداد به مدح او نیز پرداخته است: (همان: ۸۰)

ابوالاثر نصیر الدین محمد بن الناقذ (۵۷۱-۶۴۳ ق): وزیر با کفایت مستنصر و مستعصم بود اثیر یک بار او را در قصیده ای مدح کرده است: (همان: ۸۱)

### ۲. هجو امرا و بزرگان حکومتی

اثیر هنگامی که با بخل، خلف وعده و بی عدالتی روبه رو شده راهی جز هجو را برای تسکین خود نیافته است. به همین دلیل در دیوان او شاهد هجوها و هزلیات زیادی هستیم: - سیف الدین رستم: او با خیانت به ریاست لرها دست یافت ولی به علت سختگیریهایش در عدالت، طغی شورشی کشته شد او در دیوان اثیر یک بار هجو شده است. (همان: ۱۸۲)

- مجدالدین نسفی محرر: اثیر پس از درخواست جو از مجدالدین نسفی و دریافت نکردن پاسخ مثبت به هجو او پرداخته و به همین دلیل یک بار او را هجو کرده است. (همان: ۱۴۵)

- شرف الدین علی بن فضل تفرشی: در آغاز از روسای محلی تفرش بود سپس به خدمت خوارزمشاهیان رسید و رکن الدین غورسانچی او را به منصب استیفای عراق عجم منصوب کرد در دیوان اثیر او یک بار هجو شده است. (اومانی، نسخه خطی دانشگاه تهران، ۴۲)

- قاضی مجدالدین طویل: او علاوه بر قضاوت متولی مدرسه ای بود که بنا به ادعای اثیر به علت بی لیاقتی مجدالدین از رونق افتاد او یک بار در دیوان اثیر هجو شده است. (اومانی، نسخه خطی ملی ایران، ۱۴۷)

- اسعد/ طیان شاعر: اثیر او را در ضمن قطعه‌ای اسعد و طیان خطاب کرده و در دیوان اثیر یک بار هجو شده است. (همان: ۱۷۱)

- جمال الدین علی مستوفی تفرشی عراقی: از رجال صاحب دیوان دربار سلطان جلال الدین خوارزمشاه که به بدقدمی منسوب بود و یک بار هجو شده است. (اومانی، نسخه خطی دانشگاه تهران، ۴۲)

- نظام الدین: اثیر او را به علت خساستش هجو کرده در دیوان اثیر او یک بار هجو شده است. (اومانی، نسخه خطی ملی ایران، ۱۲۹)

هزل: (نک: همان: ۹۵، ۹۶)

۳. **توصیف:** از دیگر مضامین شعری دیوان اثیر، توصیف است او در اغلب قالبهای شعری به توصیف پرداخته، از جمله توصیفهای او مناظر و حوادث طبیعی، شهرها، مجالس شادی و باده خواری، بیماری، بی‌خانمانی، کشتار مغول و...

توصیف طبیعت شامل مواردی از قبیل وصف فصول سال مانند بهار، آتش، سرما و بارش برف و ... (همان: ۱)

حبّذا در وسط فصل زمستان آتش که بود فصل زمستان چو گلستان آتش... (همان: ۴۵)

زلزله: یکی از حوادثی که در سال ۵۸۸ یا ۵۹۷ ه.ق در همدان رخ داد زلزله بود اثیر در قصیده‌ای به توصیف این حادثه ناگوار می‌پردازد زلزله ای که پس‌لرزه‌های مخرب آن دو هفته به طول انجامیده و خانه‌ها ویران و خون مردم به هدر رفته است:

نهیب زلزله و جنبش پیاپی او چنان ز جایگه خود ببرده بود مرا  
که شب زسیر ستاره خیال می‌کردم که چرخ را مگر از هم جدا شود اجزا (همان: ۵)

#### وصف بغداد

گر تو خواهی که جهان جمله به یک جا بینی و آن جهان را همه در عیش مهنا بینی  
همه سر دیده چو خورشید شو اندر بغداد و انگهی چون فلکش گردبرآ، تا بینی (همان: ۷۹)

**حادثه مغول:** یکی از وقایع مهم تاریخی که در سال ۶۱۷ ه.ق در همدان رخ داد حمله مغول به این شهر بود اثیر این حادثه ناگوار را در قطعه‌ای بیان میکند و سرانجام سلیمان‌شاه ایوایی را منجی این حادثه صعب میداند و از این جهت دیوان اثیر یکی از منابع معتبر برای رویدادهای تاریخی قرنهای ششم و هفتم محسوب میشود.

که جان برَد به کران زین میان موج بلا؟ که همگنان همه درخون همی‌کنند شناه...  
مگر زدست شیاطین کفر جان ببری به یمن دولت وفرّ ملک سلیمان‌شاه (همان: ۱۵۸-۱۵۹)

۴. **مفاخره:** خودستایی و تفاخر از دیگر مضامین شعری اثیر است او نیز همچون دیگر معاصرانش در این موضوع به اغراق گراییده تا جایی که خود را پیمبر شعرا خطاب میکند و کسی جز کمال الدین اسماعیل را هم پایه خود نمیداند.

شها چو بارخدای ملوک دهر تویی منم به معجز معنی پیمبر شعرا (همان: ۳)

از دیگر مضامین فکری شعر اومانی میتوان به کاربرد آیات قرآنی (ص ۵۸)، اشارات تاریخی (ص ۲۲)، اشاره به ناپایداری دنیا (ص ۱۲۳)، اعتقاد به قضا و قدر و بی‌اختیاری انسان (ص ۱۱۷)، توصیه به شادخواری (ص ۱۰)، ضرورت داشتن زر و سیم (ص ۱۱۷)، و ... اشاره کرد.

**انتقاد از شعر و شاعری:** یکی از موضوعاتی که از قرن ششم آغاز شده بود «شکایت شاعران از کسادی شعر و شاعری است که بعد ها از موتیف‌های ادبیات فارسی شدیدی در دوره های بعدی هم شاعران مطابق یک سنت به شکایت از فن شعر و شاعری و نکبت آن می‌پردازند آغازگر این حمله به شعر و شکایت از کسادی بازار شاعری، انوری است و این مضمون در دیوان او بیش از دیگران آمده و بعدها سرمشق شاعران شده است. (سبک‌شناسی شعر، شمیسا، ۹۶-۹۷)

اثیر در قصیده ای بیست و یک بیتی به سرزنش شعر و شعرا پرداخته و در چند قصیده و قطعه دیگر این مضمون را تکرار کرده است :

یارب این قاعده شعر به گیتی که نهاد  
 ای برادر بجهان کمتر از این کاری نیست  
 که چو جمع شعرا خیر دو گیتیش مباد  
 هان وهان تا نکنی تکیه بدین بد بنیاد  
 گفتنش کندن جان است و نبشتن غم دل  
 محنت خواندنش آن به که خودت ناید یاد  
 (همان: ۲۰)

### درخواستها

**درخواستهای مادی:** «شاعران این دوره گاهی از ممدوح خود اسب، کاه، جو، کفش، لباس، کاغذ، هیزم و خواسته‌های حقیر دیگری از این قبیل تقاضا کرده‌اند و یا ممدوح را در قبال پرداخت صله تهدید به هجو کرده‌اند». (سبک‌شناسی، شمیسا، ۹۹)

### درخواست خانه

ز بی وثاقتی و بی خانگی همی باشم  
 گهی به مسجد و گاهی به میهمان خانه (همان: ۷۶)

### درخواست گندم

دل‌م چون جو شد از تیمار گندم  
 چه پشت خر دلم ریش است از بس  
 ندانم تا چه سازم چار گندم  
 که بر من مینشیند بار گندم (همان: ۶۴)

### درخواست اسب

امید اسبکی یا استری نیک  
 کف رادت چو خورشید است روشن  
 دو سر اسب رهی آورد با هیچ  
 که او را کس نبیند بی سخا هیچ  
 (همان: ۱۲۴-۱۲۵)

درخواست زین ولگام (ص ۱۶۷)، عفو مالیات (ص ۴۴)، حقوق و مستمری (۱۴۸)، انعام و صلہ (ص ۱۰)، جو و کاه و گندم (ص ۱۱۹).

#### درخواستهای غیر مادی

درخواست توجه به اشعار و طبع شعری او

بدار بهتر از اینم که بیش از اینم ارزم  
گران بدان چومنی را به کمترینه بها<sup>(همان: ۴)</sup>  
درخواست عنایت و توجه از ممدوح

آبستن ثنای تو شد بکر خاطر  
هرگز شنیده ای که بود بکر حامله  
چون زاد از من این سخن سهل ممتنع  
هیچ از عنایت تو نبودیش قابله<sup>(همان: ۷۴)</sup>

درخواست عدم توجه ممدوح به سخن چینی بدگویان وحاسدان

سخن دشمن پیش در تو ره چون یافت  
که از آن نکته دل او چو دلم باد حزین  
آری آنجای که بلقیس و سلیمان باشند  
چاره نبود ز پیام آوری دیو لعین  
دشمن ار گفت دروغی تو ز من در گذران  
ور خطا خود زمن افتاد ببخشای ومبین<sup>(همان: ۷۲-۷۳)</sup>

#### اشاره به برخی نوآوریهای اثر

مهمترین نکته‌ای که میتوان آن را نوآوری در شعر اثر برشمرد توجه زیاد او به ایهام تناسب است که در بیت‌های فراوانی دیده میشود.

منم که بهره ندارم ز گیتی ارچه به شعر  
رسیده ام به کمال و گذشته ام ز تاثیر<sup>(اومانی، همان: ۳۷)</sup>

چو طاق ابروی تو با دلم نمی دانم  
که جز گژی سر زلفت دگر چه سر دارد<sup>(همان: ۳۱)</sup>

راست رو باش در آن کیش که هستی چون تیر  
که کمان وش دل کج رو ز در قربان است<sup>(همان: ۱۸)</sup>

از تند باد مرگ به دامن هر که بر  
گردی نشست تا ابدش خاکسار کرد<sup>(همان: ۲۹)</sup>

بسته دست اندر چه محنت فتادم ورنه بخت  
هم به دستانی بر آوردی ز چه چون بیژنم<sup>(همان: ۶۰)</sup>

خلقی ز چین زلف تو در شور و فتنه اند  
پیوسته شور و فتنه به مردم ز چین رسد<sup>(همان: ۱۰۱)</sup>

کار شرع و رسم دین از جود تو جایی رسید (همان: ۱۱۴)	کآهنین سرمایه شمشیر تو شد زربین نصاب
چو ذره چون زهوای تو پر شده ست سرم (همان: ۱۷۷)	فرو نیاید از این پس به خاکدان دنی
آن زر که چو عهد تو شکستش دیدم (همان: ۱۶۲)	دیر آمد و نادرست چون شرطت سست
مثال دین و خرد را محولان قدر (همان: ۲)	به تیر چرخ و به شمشیر او کنند امضا
چون نعل سم اسب تو شد جرم مه نو (همان: ۲۱)	تا لاجرمش جبهه افلاک ممر شد
گر زدهان تو خطی خوش نبشت (همان: ۶۹)	سوی رخت آن دو لب شکرین
به عون لطف تو شاید که نوک ذره خرد (همان: ۶)	سواد ظلمت شب بسترد ز روی هوا

### نتیجه

اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم که مصادف با ایجاد زمینه مساعد برای هجوم ویرانگر مغول و پایان دوران شکوه ایران است، در کنار عواملی چون اقامت اثیر اومانی در شهر کوچک همدان و نیز تغییر سبک شعر فارسی از خراسانی به عراقی، سبب شد که مختصات فکری شاعران این دوره از جمله اثیرالدین اومانی شکلی متفاوت با شاعران پیش و پس از خود داشته باشد و بیش از حد به مدح و هجو توجه داشته باشد. از نظر ادبی، شاعر به بحر رمل علاقه دارد و یک سوم اشعار خود را در این بحر سروده؛ بیش از نیمی از اشعارش مردّف است؛ زبان شعری اشعارش ساده و جملاتش کوتاه است و صنایع ادبی چون تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح، تضمین، ایهام، حسن تعلیل، ایهام تناسب از مهمترین عناصر ساختار ادبی دیوان اثیر محسوب میشود.

## منابع

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد، (۱۳۸۵)، به تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، دستان.
۲. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، ۸ ج، تهران، فردوس.
۳. تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی، ابن علاءالدوله، (۱۳۸۲)، به تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر.
۴. دیوان اثیرالدین اومانی (نسخه خطی)، ومانی، اثیرالدین، (۱۰۲۰ هـ.ق)، تهران، کتابخانه ملی ایران، شماره ثبت ۱۲۴۰۱، کاتب: ابن شیخ احمد بنی اسرائیل.
۵. دیوان اثیرالدین اومانی (نسخه خطی)، ومانی، اثیرالدین، (۱۰۱۹ هـ.ق)، بریتانیا، کتابخانه موزه بریتانیا، شماره ثبت ۲۸۴۶، کاتب: روحی ستمداری.
۶. دیوان اثیرالدین اومانی (نسخه خطی)، ومانی، اثیرالدین، (۱۰۰۸ هـ.ق)، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت ۱۸۸۳، کاتب: نامعلوم.
۷. سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، تهران، میترا.
۸. سیرت جلال الدین منکبرنی، زیدری نسوی، شهاب الدین محمد خرنذزی، (۱۳۶۵)، ترجمه فارسی از اصل عربی قرن هفتم از مترجمی مجهول، به تصحیح وبا مقدمات و تعلیقات مجتبی مینوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. فرمانروایان گمنام، تهران، اذکایی، پرویز، (۱۳۶۷)، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۰. مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، جاجرمی، محمد ابن بدر، (۱۳۵۰)، به تصحیح میر صالح طبیبی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۱. مجمع الفصحاء، هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۸۲)، به تصحیح مظاهر مصفا، ۶ جلد، تهران، امیر کبیر.

## مقاله

- اثیرالدین اومانی، تقی بینش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال یازدهم، شماره یک.